



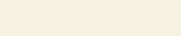
دبیر شورای انقلاب فرهنگی و ممنوع‌الکاری هنرمندان

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره ورود و نقش آفرینی در پرونده رفع ممنوع‌الکاری برخی هنرمندان و اساتید دانشگاه توضیحاتی ارائه کرد. ایرنا ضمن اعلام این خبر نوشت، عبدالحسین خسروپناه درباره ممنوع‌الکاری برخی هنرمندان اظهار داشت: «شورای عالی انقلاب فرهنگی، شأن سیاستگذاری دارد؛ اسناد را باید بنویسد و نظارت داشته باشد، طبیعتاً باید به حقوق شهروندان، مومنین و ذی نفعان توجه و در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی و اسناد بالادستی قانون اساسی، این حقوق رعایت شود.» دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی افزود: «اما اگر زمانی یک رفتار خارج از اسناد بالادستی نسبت به افراد انجام شود، شورای عالی انقلاب فرهنگی ورود می‌کند، برخی هنرمندان یا استادانی که ممنوع‌الکار شده‌اند، به شرط آن‌که به‌شورا مراجعه و تظلم‌خواهی کنند، مسائل‌شان را پیگیری می‌کنیم.» خسروپناه تأکید کرد این‌که شورای عالی انقلاب فرهنگی مستقیم ورود کند، مشروط به تظلم‌خواهی است.



«جوکر ۲» در بحران

دنباله فیلم «جوکر» در حالی به فروش پیش‌افتتاحیه هفت میلیون دلاری در آمریکا رسید که قسمت اصلی این فیلم در شرایطی مشابه، تقریباً دو برابر فروخته بود. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، پیش‌بینی می‌شود فیلم «جوکر: جنون مشترک» محصول کمپانی برادران وارنر، به فروش افتتاحیه ۵۰ میلیون تا ۶۰ میلیون دلاری در اکران داخلی (آمریکای شمالی)، برسد و با احتساب نمایش‌های پیش‌افتتاحیه در مجموع اکران آغازین ۷۰ میلیون دلاری را رقم بزند، این درحالی‌است که در سال ۲۰۱۹، قسمت اول فیلم «جوکر» به فروش آغازین خیره‌کننده ۹۶/۲ میلیون دلار دست‌یافت و در ادامه راه خود به فروش یک میلیارد دلاری در سراسر جهان رسید. «جوکر» در سال ۲۰۱۹ همچنین در ۱۲ شاخه جوایز آکادمی اسکار از جمله بهترین فیلم، کارگردانی و فیلمنامه اقتباسی نامزد اسکار شد و درنهایت جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد (واکین فینیکس) و بهترین موسیقی متن (هیلدور گودنادوتیر) را کسب کرد.



جایزه چاپلین برای آلمودوار

پدرو آلمودوار، کارگردان و نویسنده اسپانیایی که اخیراً با فیلم «اتاق کناری» برنده شیر طلایی ونیز شده و پیش‌بینی می‌شود حضور موقفی در فصل جوایز سینمایی پیش‌رو داشته باشد، به‌عنوان دریافت‌کننده پنجاهمین جایزه چاپلین از سوی مؤسسه فیلم لینکلن در تاریخ ۲۸ آوریل ۲۰۲۵ معرفی شد. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، این جایزه افتخاری به پاس داستان‌سرایی مشتاقانه و جسورانه با سبک بصری متمایز و رنگارنگ به آلمودوار اعطا می‌شود. این فیلم پیش از این به‌عنوان فیلم محوری در جشنواره نیویورک نیز انتخاب شده بود. جدیدترین اثر او «اتاق کناری» که نخستین فیلم انگلیسی‌اش نیز محسوب می‌شود، با بازی جولیان مور و تیلدا سوینتون در نقش دوستان قدیمی جلوی دوربین رفته است. دوستانی که پس از تشخیص سرطان یکی‌شان، در یک آپارتمان مجلل با هم وقت می‌گذرانند. این فیلم در جشنواره ونیز امسال برنده شیر طلایی بهترین فیلم شد.

فرهنگ

CULTURE

ادبیات جهان



افسانه‌ی ژول ورن

مردی که آینده را اختراع کرد و کتاب‌هایی که از او به فارسی منتشر شده‌اند



زینب کاظم‌خواه

خبرنگار گروه فرهنگ

بیش از ۱۰۰ سال از وقتی که جهان برای مرگ ژول ورن سوگواری کرده، گذشته‌است؛ نویسنده‌ای که کتاب‌هایی را به بیش از ۱۴۰ زبان دنیا ترجمه کرده است و در میان خوانندگان فارسی هم طرفداران بسیاری دارد. کتاب‌های ژول ورن برای اولین‌بار در سال ۱۳۱۲ پایش به ایران رسید. کتاب «شمیل استروگوف» این نویسنده در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار با ترجمه اوانس خان ارمنی، ملقب به مساعداالسلطنه به فارسی ترجمه شد. یکی از زمان‌های ژول ورن هم توسط محمدحسین فروغی (دکاءالملک اول) ترجمه‌شده که درواقع می‌توان گفت، معروف‌ترین رمان این نویسنده است؛ یعنی «دور دنیا در هشتاد روز» که فروغی آن را با عنوان «سفر هشتادروزه دور دنیا» ترجمه کرده بود. در این مطلب علاوه بر گذری بر زندگی ژول ورن و آثار او به ترجمه‌هایش در فارسی می‌پردازیم که اصلاً هم کم نیستند و شاید به‌دلیل انبوه ترجمه‌اتعدادی از قلم بیفتند.

ورن نویسنده‌ی حدود ۱۰۰ رمان، در اوج انقلاب صنعتی زندگی کرد و علاقه‌مند به اکتشافات ماشینی، جغرافیایی و علمی شد. او هر روز، ساعت‌ها در کتابخانه‌ی پاریس می‌نشست روزنامه، مجلات علمی و دایرةالمعارف‌ها را می‌خواند و یادداشت برمی‌داشت.

ژول در کل زندگی‌اش مشتاق سفر کردن بود. او در شهری شرقی، در جزیره‌ای در فرانسه در ساحل رودخانه‌ای که به اقیانوس اطلس می‌ریخت بزرگ شد. او عاشق کشتی‌هایی بود که اغلب در بندرگاه توقف می‌کردند. وقتی بچه بود از دکل‌های بلندآن‌ها و محموله‌هایی که به فرانسه می‌آوردند، شگفت‌زده بود؛ کاتانو، ادویه‌جات، شکر و میوه‌های غیربومی مثل آنبه.

وقتی شش ساله بود، او و برادرش پل را به مدرسه‌ی شبانه‌روزی فرستادند تا تحصیلاتشان را شروع کنند. با اینکه مدرسه از خانه‌شان خیلی دور بود، بچه‌ها در مدرسه زندگی می‌کردند. برادرها خواندن، نوشتن و حل مسائل ریاضی را یاد گرفتند، ژول و پل برای ادامه‌ی تحصیل به مدرسه‌ی دیگری رفتند و در آنجا لاتین، یونانی و شعر می‌خواندند. ژول احساس کرد که مدرسه را خیلی دوست ندارد اما نوشتن را دوست داشت. او شروع به نوشتن شعر و داستان‌های کوتاه کرد و تا جایی که می‌توانست می‌خواند.

پدرش آرزو داشت پسرش وکیل شود. ژول هم آن سال‌ها مدام می‌خواند، می‌نوشت و به این فکر می‌کرد شاید زندگی یک وکیل، مناسب او نباشد. او در سال ۱۸۴۶ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد. او وپل می‌خواستند که خانه را ترک کنند و به خنمه‌ی یک کشتی بپیوندند. پل خیلی زودتحت آموزش کارآموزی دریاداری قرار گرفت. بااین‌حال پدر ژول اصرار داشت که او وکیل شود، او سرخورده شد اما همان کاری را کرد که پدرش خواسته بود. خانه را ترک کرد و برای آماده شدن برای آزمون مدرسه‌ی حقوق به پاریس رهسپار شد. او عاشق پاریس بود، عاشق خیابان‌های شلوغ و پر از مرده‌ی از اطراف دنیا. او عاشق ساختمان‌های بزرگ بود، کالسکه‌هایی که در خیابان‌های وسیع پخش بودند و سالن‌هایی که تئاتر و موسیقی اجرایی کردند.

گریزان از وکالت

در سال ۱۸۴۸ او امتحاناتش را با موفقیت گذراند و وکیل شد. او با دوستش ادوارد بونامی به آپارتمان کوچکی نقل مکان کرد، هیچ‌کدام‌شان پول زیادی نداشتند اما از زندگی در وسط شهر لذت می‌بردند. خانواده‌ی ژول برایش کمی پول می‌فرستادند. صاحبخانه‌اش هم برایش غذا می‌آورد. با این‌که زندگی راحتی نداشت اما خیلی شاد بود و اوقات آزادش را صرف نوشتن نمایشنامه، شعر، سونات و آهنگ می‌کرد.

آیا پدرش از این موضوع خوشحال بود؟ البته که نه! «پی‌یر» فکر می‌کرد که پسرش نباید وقتش را برای نوشتن هدر دهد. فقط چند نویسنده در این دوران می‌توانستند برای امرار معاش از این راه امیدوار باشند. تعداد کمی از مردم چیزی غیر از روزنامه نمی‌خواندند و کتاب‌ها فقط چند نسخه‌اش فروش می‌رفت. مجلات پول زیادی به نویسندگان نمی‌دادند. پی‌یر دلش نمی‌خواست که پسرش تحصیلاتش را هدر دهد. اما ژول ورن گوشش بدهکار نبود و به نوشتن ادامه داد. در پاریس او این شانس را داشت که با نویسندگان زیادی ملاقات کند. از طریق عموش به ویکتور هوگو یکی از معروف‌ترین نویسندگان فرانسه معرفی شد. او همچنین با الکساندر دوما دوست شد و الکساندر جوان او را به افرادی در حرفه‌ی انتشارات معرفی کرد. بعدها ژول ورن نوشت: «می‌توانم بگویم او اولین حامی من بود.» الکساندر دوما به ژول در ایده‌های داستان‌هایش کمک می‌کرد. یکی از آن‌ها اولین نمایشنامه‌ای شد که ژول نوشت و روی صحنه رفت؛ «نی‌های شکسته» که دو هفته در پاریس روی صحنه بود. پدر ژول ورن در این زمان هنوز هم نگران بود که پسرش به‌عنوان یک نویسنده هرگز موفق نشود.

در سال ۱۸۵۱ ژول ورن اولین داستانش را به مجله فروخت. داستان دیگری خیلی زود در مجله منتشر شد. نام آن «یک سفر با بالون» بود. هوابیما تا ۵۰ سال بعد از آن اختراع نمی‌شد پس بالون‌های هوای داغ تنها راهی بود که مردم برای پرواز در آن زمان می‌شناختند. در این داستان یک سفر با بالون وقتی یک مجرم سعی می‌کند قهرمانان را متوقف کند خطرناک می‌شود، با این داستان سفر خود ژول به‌عنوان نویسنده تازه شروع شده بود.

رسیدن به رؤیای نویسندگی

در سال ۱۸۵۲ پدر ژول از دست او کارد به استخوانش رسید و گفت که دیگر برایش پول نمی‌فرستند. او حتی به ژول پیشنهاد داد اگر به خانه برگردد و به شغل وکالتش ادامه دهد، کسب‌وکار خودش را به او بدهد. اما ژول قبول نکرد. با این‌که او مدرک وکالت داشت اما هیچ‌وقت به‌عنوان وکیل کار نکرد؛ در عوض رویایش را دنبال کرد تا نویسنده شود. برای رسیدن به این رؤیا هر کار نویسندگی که بود، می‌گرفت. او با الکساندر دوما و دیگر دوستان نویسنده‌اش وقت می‌گذراند. در سال ۱۸۵۶ در عروسی یکی از دوستان قدیمی‌اش شرکت کرد و در آنجا با هونورین آنا هیبی مسول ملاقات کرد. ژول می‌خواست با او ازدواج کند اما بدون داشتنش شغل نمی‌توانست بنابراین به‌عنوان منشی یک بازرگان که سهام معامله می‌کرد شروع به کار کرد. این کار ربطی به نوشتن نداشت اما لاقبل با آن می‌توانست صورتحساب‌هایش را بدهد. آن‌ها بالاخره در ژانویه‌ی ۱۸۵۷ ازدواج کردند. ژول درحالی‌که در بازار سهام کار می‌کرد همچنان به نوشتن ادامه می‌داد؛ مقالات طولانی درباره‌ی هنر، بیوگرافی‌های هنرمندان مشهور و نمایشنامه‌هایی درباره‌ی زندگی در پاریس می‌نوشت.

ژول ورن تا ۳۰ سالگی برای مجلات می‌نوشت اما می‌خواست یک کتاب بنویسد. او رؤیای نوشتن یک داستان هیجان‌انگیز را داشت که خوانندگان را درباره‌ی جهان اطرافشان به هیجان بیاورد. او درباره‌ی بعضی از مکان‌های شگفت‌انگیز دنیا خوانده بود. او درباره قلعه‌های بریتانیایی و ارتفاعات اسکاتلند، رمان‌هایی درباره‌ی شوالیه‌ها و شاهزاده‌ها خوانده بود. او همچنین کتاب‌های چارلز دیکنز که زندگی در انگلستان را توصیف می‌کرد خوانده بود. حالا او درنهایت قصد داشت آن مکان‌ها را از نزدیک ببیند. در تابستان ۱۸۵۹، ژول و دوستش سفری دریایی را آغاز کردند و از فرانسه به جزایر بریتانیا رفتند.

این دو نفر با یک کشتی باری به‌نام «هامبورگ» سفر کردند. درحالی‌که کشتی در دل امواج آب‌های سرد اقیانوس اطلس پیش می‌رفت، ژول در پوست خود نمی‌تنجید. اوشب بیدار ماند تا ستاره‌ها را تماشا کند، روز، او کنار زده‌ی کشتی ایستاد و برای نشانه‌هایی از خشکی به اقیانوس چشم دوخت. بعد از این که دو دوست به لیورپول انگلستان رسیدند، سوار قطاری به سمت اسکاتلند شد. در آن جاژول از کوه‌های سر به‌فلک کشیده، دره‌های پرشیب و دریاچه‌های مه‌آلود بهت‌زده شد. شفق شمالی بر مرز را دید، به اعماق معادن در تپه‌ها رفت و در مسیر برگشت همچنین از شهر معروف لندن دیدن کرد.

بعد از اینکه به فرانسه برگشت، می‌دانست می‌خواهد درباره‌ی چه بنویسد. طی یک‌سال، ژول شروع به کار روی رمان‌های ماجراجویی کرد که او را به یکی از محبوب‌ترین نویسندگان جهان تبدیل می‌کرد. پسر بچه‌ای که از کشتی‌هایی که جهان را برایش می‌آوردند شگفت‌زده بود. قرار بود وقتی بزرگ شد نویسنده‌ای شود که در کل این کره خاکی همه، خوانندگان داستان‌های ماجراجویانه‌اش شوند. در سال ۱۸۶۲ ژول ورن با مردی ملاقات کرد که زندگی‌اش را برای همیشه تغییر داد. پی‌یر ژول اتزل ناشر مجله و کتاب بود. او با بسیاری از مشهورترین نویسندگان فرانسه از جمله ویکتور هوگو، امیل زولا و جورج ساند کار کرده بود. ژول ورن نسخه‌ای از بلندترین داستانش را به اتزل داده بود. اتزل از او خواست چند تغییر در آن بدهد که با رضایت این کار را کرد و بعد اتزل قبول کرد اولین رمان ژول ورن را منتشر کند.

پنج هفته با بالون

«پنج هفته با بالون» در اوایل ۱۸۶۳ منتشر شد. این کتاب داستان دراماتیک سفر هوایی بر فراز آفریقا را تعریف می‌کرد. ژول هرگز خودش در یک بالون نبود اما از این ایده هیجان‌زده بود. بعدها او نوشت که این کتاب واقعاً منظورش سفر با بالون نبود. «من پنج هفته با بالون را نه به‌عنوان داستانی درباره پرواز با بالون نوشتم، بلکه آن داستانی درباره آفریقا بود. من همیشه به‌شدت به جغرافیا و سفر علاقه‌مند بودم. هیچ راهی نبود که سفرم در دل آفریقا را به غیر از رفتن با یک بالون تعریف کنم.»

ژول قبل از نوشتن این کتاب درباره‌ی آفریقا مطالب زیادی خوانده بود. او مهارت در نوشتن ماجراهای هیجان‌انگیز را با